

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۷ شهریور ۱۳۹۳

آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ»

مختار بودن انسان، در انتخاب مسیر بهشت یا جهنم

خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی نور حقیقت این موجود به نام اسلام را کاملاً فاش و هویدا می‌کند. حق تعالی در آیات دیگری نسبت به خود که خالق حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام است، می‌فرماید: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». او بهترین خالق است، زیرا بهترین مخلوق را خلق کرده است. خدای متعال در این آیه‌ی شریفه، بعد دوم انسان را این‌گونه روشن می‌کند که اگر انسان این بعد دوم را با اختیار خود فعال کند، بدترین مخلوق خواهد بود. به تعبیر حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه در حدیث شریف، هیچ نعمتی به عظمت و بزرگی نعمت اختیار و انتخاب که خدای متعال به انسان عطا کرده است، نیست. شرایط برای انسان، مانند کسی است که او را در محلی قرار داده‌اند که یک طرف او آتش و طرف دیگر او گلستان و نعمت‌ها است. به این شخص اختیار داده‌اند که به هر طرف که تمایل دارد حرکت کند.

شمر خنجر خود را در شب عاشورا تیز کرد که سر مقدس فرزند رسول خدا سلام‌الله‌علیه را از بدن جدا کند، خنجرش هم تیز شد. چون، غلام ابی‌عبدالله سلام‌الله‌علیه، هم بعد از نماز مغرب و عشاء جلوی چادر و خیمه‌ی مولای خود نشسته بود و وسائل جنگ از جمله خنجر، شمشیر و نیزه‌ها را تیز می‌کرد. اختلاف بین خنجر شمر و خنجر جون از جهت جنس یا نوع عمل این وسیله نبود، بلکه انگیزه‌ی این دو عمل با هم تفاوت داشت.

روی مسائل اسلامی و دینی این‌گونه فکر کنید که قرآن خواندن، دلیل خوب بودن نیست و نماز اول وقت نخواندن، هم دلیل بد بودن نیست. بلکه باید به درون وجود انسان رفت و توجه کرد که مغز او چگونه فکر می‌کند. انسان با سایر حیوانات تفاوت دارد و داشتن اندام قوی‌تر نشانه‌ی برتری او نیست. همه‌ی انبیاء و اولیاء آمده‌اند که چگونگی محاسبات ما نسبت به شناخت موجودات را تغییر دهند و مفهوم واژه‌ها را عوض کنند. یکی از مفاهیم برای واژه‌ها، معنی و مفهوم ((خوب)) برای لفظ ((خوب)) و مفهوم ((بد)) برای لفظ ((بد)) است. انسان بودن و دیندار بودن افراد همین‌جا معلوم می‌شود.

حضرت نوح سلام‌الله‌علیه هفت‌صد و پنجاه سال تبلیغ کرد، اما مردم به فرمایشات آن حضرت توجهی نکردند، لذا آن بزرگوار از موفقیت خود در این امر، ناامید شد و به حق تعالی شکایت کرد. خدای متعال به او دستور داد که کشتی بسازد. هنگامی که ایشان متوجه شد که همه‌ی مشرکین با طوفان هلاک خواهند شد، نگرانی خود در مورد پسرش را که دنباله‌رو شیاطین زمان خود بود، به حق تعالی عرضه داشت.

مشخص شدن وجود حق تعالی، هنگام رویارویی عوامل طبیعت با قدرت خدای متعال

وجود خدای متعال و قدرت او در مقابل طبیعت و عوامل طبیعت، هنگامی مشخص می‌شود که این دو، تقابل داشته باشند. آب، بدن انسان را تر می‌کند، اما در شرایطی به اراده‌ی خدای متعال، همین آب، بدن انسان را تر نمی‌کند. آتش سوزاننده است، اما به اراده حق تعالی حضرت ابراهیم را نمی‌سوزاند. غذا معده‌ها را پر و شکم‌ها را سیر می‌کند، اما آن دشمن خدا هر چه می‌خورد، گرسنگی او بیش‌تر می‌شد تا سرانجام هلاک شد. ما قدرت و علمی نداریم که واقع ((خوب)) و ((بد)) را بشناسیم و صراط مستقیم و راه کج را تشخیص بدهیم. اگر خدای متعال و قدرت او و اراده‌ی او نباشد، ما تنها از روی ظاهر قضاوت می‌کنیم.

اثر سجده روی پیشانی ابن‌ملجم مرادی که از خوارج بود، نقش بسته بود. زمان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه مثل حالا قرآن خوان و حافظ قرآن زیاد بود. حضرت با یکی از اصحاب خود در پایان شب از کوچه‌ای عبور می‌کردند. ناگهان آن بزرگوار متوجه می‌شوند که شخص همراه ایشان، ده قدم عقب‌تر، کنار خانه‌ای ایستاده و به صوت قرآنی که شدیداً او را تحت تاثیر قرار داده است، گوش می‌دهد. «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ». شاید هم آرزو کرد که به جای قاری می‌بود و همین‌گونه قرآن می‌خواند. حضرت دست او را می‌گیرد و او را از ایستادن نهی می‌کند.

مدتی بعد، در جنگی که بین حق و باطل رخ داد (جنگ صفین)، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه دست آن دوست خود را گرفت و به میان کشته‌های طرف مقابل که در برابر ایشان موضع گرفته بودند، برد. سپس سر شمشیر خود را به بدن قاری قرآن که در آخر شب ناله می‌کرد و قرآن می‌خواند، گذاشت و روی خود را به سوی دوست خود که مستمع قرائت قرآن بود، برگرداند و فرمود: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ؟» یعنی این همان قاری قرآن است که دل تو برای ناله‌های او لرزید. اما در مقابل من شمشیر کشیده بود و کشته شد. اگر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نبود، ما چگونه می‌توانستیم حق و باطل را از هم جدا کنیم؟

همراهی با مربی الهی و تشخیص حق و باطل

خدای متعال خود را به عنوان «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» توصیف می‌کند، زیرا آدم ابوالبشر ساخته شده از گل را دو بُعدی خلق کرده است، که هم می‌تواند شمر باشد و هم می‌تواند سلمان باشد. این توانستن خیلی ارزش دارد. انسان عاقل با وجود چنین توانایی می‌خواهد که خوب را پیدا کند و دل او برای آن صوت قرآن نلرزد. اگر آن شخص که از اصحاب حضرت بود، در ایمان به درجه‌ای رسیده بود که چشم و گوش دل او باز شده بود و حق و باطل را تشخیص می‌داد، از حضرت عقب نمی‌ماند و نمی‌ایستاد. "عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثَ مَا دَارَ". آیا مربی و مولای شما این سلیقه را نداشت که بایستد و به آن صوت به ظاهر دلنشین گوش دهد؟ اگر مقام عصمت و ولایت را شناخته بود، احتمال این‌که آقا نشنیده باشد، یا حواس ایشان جای دیگری باشد، را نمی‌داد. او نفهمید که این قرآن خوان یکی از کفاری است که در مقابل ولایت موضع گرفته و واجب القتل است. بنابراین با معیارهای دیگری باید حق و باطل را پیدا کرد.

خدای متعال می‌فرماید: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ». ای انسان اول امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را بشناس، سپس به دنبال او حرکت کن. هر جا آن حضرت ایستاد تو هم بایست. این‌گونه مسلمان شدن و مؤمن شدن، مشکل است و نیاز به شعور دارد. اول باید راه‌نما پیدا کرد و آن‌گاه به دنبال او راه افتاد. انسانی که معنای راه‌نما را نفهمیده است و خودش هم شرایط آن را ندارد، گاهی بی‌جهت می‌ایستد و گاهی بی‌جهت حرکت می‌کند. به این ترتیب هم برای خود و هم برای دیگران مشکل درست می‌کند.

به دوستی مطلبی را گفتم که تنها او را دارای ظرفیت لازم برای شنیدن آن نکته می‌دانستم. او گفت من در طول عمر خود تمایلی به انجام عملی نداشتم، ولی دلیل این عدم تمایل را نمی‌دانستم. حال با تذکر این نکته، آن دلیل برایم روشن شد و خدای متعال را شکر می‌کنم که در این شصت-هفتاد سال من را از آن‌چه که ناپسند بود، حفظ کرد. دوست دیگری که از دنیا رفته است، در اثر مراقبت از خود به جایی رسیده بود که در یک مهمانی، هنگامی که غذا را در دهان گذاشته بود، غذا در دهان او مانند سنگ شده بود و قابل خوردن نبود. او دریافته بود که خوردن این غذا اشکال دارد و متوجه شده بود که حق تعالی او را این‌گونه از خوردن حرام محافظت کرده است.

در جنگ احد، عموی پیامبر صلوات‌الله‌علیهما به دست غلامی به نام وحشی شهید شد. مالک آن غلام، زنی به نام هند از مشرکین بود. این خانم از غلام خود خواست که جگر عموی پیامبر صلوات‌الله‌علیهما را در بیاورد و برای او ببرد، تا آن را به دندان بگیرد. غلام هم طبق دستور ارباب خود عمل کرد، ولی هند هر چه تلاش کرد نتوانست جگر را بخورد، زیرا جگر در دهان او مانند سنگ شده بود. حق تعالی در این‌جا نشان می‌دهد، که تحقق همه امور به دست او است. او اجازه می‌دهد که هند این فرمان را به زبان بیاورد و غلام هم طبق آن عمل کند، اما اجازه نمی‌دهد که دندان هند در این جگر فرو رود. اگر کسی بخواهد این بُعد را بفهمد، خدای متعال فهم آن را به او می‌دهد.

حق تعالی در صحنه‌های مختلف خود را به انسان نشان می‌دهد

اگر کسی بخواهد بین قدم‌های شیطانی با قدم‌های الهی فرق بگذارد، حق تعالی فهم لازم را به او می‌دهد و می‌تواند به این آیه‌ی شریفه «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» عمل کند. اتفاق، از نظر علم فلسفه امر دروغی نیست. البته فلاسفه گاهی دین دارند و گاهی هم دین ندارند. چند سال قبل در یک سانحه هوایی شانزده-هفده عروس و داماد کشته شدند، ولی جوان دیگری که با مقدار زیادی پول قصد سفر با همان هواپیما را داشت، از پرواز جا ماند و هم خود او و هم پول‌های او سالم ماند. این اتفاق نیست.

اگر کسی رابطه‌ی خود را با خدای خود خراب نکرده باشد، خدای متعال در چنین وضعیتی خود را نشان می‌دهد که این‌جا من هستم. کسی که در توحید خیلی کسری ندارد، غصه‌ی از بین رفتن پول بلیط را نمی‌خورد، بلکه می‌گوید حتما مصلحت چنین بوده است که من به این سفر نروم. خوشا به حال کسانی که باور کردند که "مَجَالِ الْأُمُورِ كُلِّهَا بَيْدَةٌ". یک ظاهری وجود دارد و علت و معلولی در کار است. این‌ها همه درست است، ولی تصادف در کار نیست. بلکه باید صبر کرد، روح هم باید الهی باشد تا بفهمد که علت چه بوده است.

خُطُوَاتِ جَمْعُ خَطْوَةٍ بِمَعْنَى قَدَمٍ اسْت. اِذَا رَوَى اللَّهُ الْبَشَرَ وَانْسَانَ فِي شَرْعِ حَرَكَةِ بَقَايَا: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ"، نگران نتیجه‌ی این حرکت نخواهد بود. ضوابط جامعه ما به گونه‌ای شده است که نسبت به گذشته، بوی توحید کم‌تر از آن به مشام می‌رسد. در گذشته در ماه مبارک رمضان، مناجات متدبّین از دو ساعت به اذان صبح، در کوچه‌ها شنیده می‌شد.

آقازاده‌ی مرحوم آیت‌الله آقاسیداحمد خوان‌ساری نقل می‌کرد که پدر ایشان هنگام عمل جراحی در بیمارستان نمازی شیراز به پزشکان اجازه نداد که او را بی‌هوش کنند. فتوای ایشان این بود که تقلید مقلّدین با بی‌هوش شدن مرجع تقلید باطل می‌شود و ایشان نمی‌تواند، پس از عمل جراحی، به مقلّدین خود بگوید که دوباره قصد تقلید از او را نکنند. لذا ایشان هنگام شروع عمل به پزشکان گفت که یک قرآن بیاورید. هنگامی که من مشغول خواندن قرآن شدم، شما هم بدون داروی بی‌هوشی مشغول جراحی بشوید. پزشکان با کمال تعجب، طبق همین دستور شروع به عمل جراحی کردند.

پنج‌شنبه، ۲۷ شهریور ۱۳۹۳

متأسفانه بسیاری از افراد دانشگاهی، هنگام مواجهه با سوالات مذهبی، از اینکه ابراز بی‌اطلاعی کنند، خجالت می‌کشند. در نتیجه حرف کسی را که اشکال به مذهب کرده است را تصدیق می‌کنند. این نمونه‌ای از «خَطُواتِ الشَّيْطَانِ» است که فرد نمی‌خواهد به ضعف خود اذعان کند.

مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد رضوان‌الله‌تعالی‌علیه به مرحوم حاج آقا فرمود آقای میرزا، ما چشم‌های خود را بسته‌ایم و می‌گوییم خدایا تو کجا هستی؟ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابی‌ذر غفاری فرمود: خدای متعال پنج چیز به انسان می‌دهد، که با پنج چیز دیگر ارتباط دارد. اگر انسان این رابطه را رعایت نکند، حق‌تعالی آن نعمت را می‌گیرد. یک نعمت جوانی است که خدای متعال به انسان می‌گوید که جوانی‌ات را غنیمت بشمار، پیش از این که پیر بشوی. "إِغْتَنِمِ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ". انسان در نوجوانی احتمال نمی‌دهد که روزی ناتوان شود.

روز قیامت حق‌تعالی به بنده خود اثبات می‌کند که چندین مورد در طول زندگی، خود را به این بنده نشان داده و او فراموش کرده است. اگر غیر از این بود، امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نمی‌فرمود: "لَمْ أَعْبُدْ رَبًّا لَمْ أَرَهُ"، من هرگز خدای نادیده را عبادت و پرستش نکردم. معنای این جمله، همین تشخیص و ادراک است. اول معنی «خَطُواتِ الشَّيْطَانِ»، یعنی قدم‌های شیطانی را، در زندگی خود درک کنید. سپس ببینید که چگونه می‌توانید به محتوای این آیه عمل کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خَطُواتِ الشَّيْطَانِ». این بحث‌ها ظرافت دارد، لذا گوینده‌ها هم کمتر آن‌را مطرح می‌کنند.

تبیین حقایق نامرئی، هدف اولیای الهی

همه‌ی انبیاء، همه‌ی اولیاء، همه‌ی ائمه سلام‌الله‌علیهم اجمعین آمدند که بُعد نامرئی در زندگی حیوانی انسان را به او نشان بدهند. خلقت این جهان طبیعت برای این است که چیزی را که با چشم سر دیده نمی‌شود، با باز کردن چشم دل، به انسان نشان بدهند. هدف این است که موجودی که با ویژگی‌های یک حیوان به دنیا آمده است، همین‌گونه از دنیا نرود، بلکه انسان از دنیا برود.

بیست‌وسوم ماه ذی‌القعده روز زیارتی حضرت رضا صلوات‌الله‌علیه و روحی‌له‌الفداء است. روایات نفرموده است که به چه دلیل این روز، روز زیارتی حضرت رضا صلوات‌الله‌علیه است، اما علما احتمال داده‌اند که در مقابل آن قول مشهور که آخر ماه صفر است، این روز، روز شهادت آن بزرگوار صلوات‌الله‌علیه باشد.

روش عمل کردن ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین در مردم، روشی برای بیدار کردن آن‌ها نسبت به طبیعت است، تا متوجه این نکته شوند که غیر از ظواهر زندگی در دنیا، چیزهایی هم هست که نمی‌بینند. اگر کسی جاهلانه نماز شب بخواند، به این دید نمی‌رسد. یکی از اصحاب امام نهم صلوات‌الله‌علیه را در زندان می‌اندازند. چگونه می‌توان مراتب ایمان او را بالا برد، تا به یقین برسد که خدایی هم وجود دارد و قدرت ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین که معصوم هستند، قدرتی الهی است؟

حضرت نصف شب در زندان او حاضر می‌شوند و او را که احساس دلتنگی می‌کند، به مکه و طواف و مدینه می‌برند و پس از زیارت دوباره به زندان برمی‌گردانند، بدون این‌که زندان‌بان مطلع شود. ایمان او با ایمان ما فرق دارد. ایمان یعنی اعتقاد و اعتقاد به معنی باور است. با در دست داشتن آثاری که ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین از خود در مردم باقی گذاشته‌اند و عمل به این دستورات، می‌توان چنین مراتبی را پیمود.